



عادل مزاری*

جشنواره شب‌های فرهنگی با دو شب برنامه که اختصاص به استان سیستان‌وبلوچستان داشت، کار خود را دوشنبه‌شب هفته گذشته در برج میلاد پایان داد. در سالی که این استان به‌عنوان مقصد گردشگری ایرانیان تعیین شده، فرصت ارزشمندی بود تا هم‌وطنان ما با گوشه‌ای از زیبایی‌ها و ظرفیت‌های کهن دیار پهلوئان نامی ایران‌زمین آشنا شوند و به باورشان بیاید که هرآنچه در سال‌های گذشته از ناامنی و سیاه‌نمایی‌های ترسیم‌شده از این استان شنیده بودند، تنها تبلیغی از سوی دشمنان و بدخواهان نظام اسلامی بوده است. اصلی‌ترین هدف ما از برگزاری این جشنواره، تغییر نگرش مردم و مسئولان نسبت به استان‌های مختلف و نمایش توانمندی‌های هنری، جاذبه‌های گردشگری و فرهنگ غنی مردم این مناطق است و اهمیت این موضوع وقتی روشن‌تر می‌شود که دریابیم با وجود باورهای غیرواقعی نسبت به ظرفیت‌های استان سیستان‌وبلوچستان، معتقدیم که این استان به‌درستی شناخته نشده و ظرفیت‌های نهفته بسیاری دارد که می‌تواند زمینه‌ساز رشد و توسعه و گفت‌وگوی میان فرهنگ‌ها در سطح ایران عزیزمان شود. انتخاب تهران به‌عنوان شهری که در شهریورماه میزبان اقوامی بود که از نقاط مختلف کشور برای شرکت در جشنواره شب‌های فرهنگی قدم‌رنجه کرده

تهران؛ مینیاتور اقوام ایرانی



بودند و در برج میلاد حاضر شدند، به این خاطر بود که معتقدیم پایتخت ایران اسلامی ما، مینیاتور اقوام است؛ اقوامی که در جای‌جای این کشور، از مازندران تا کرمانشاه و از سیستان‌وبلوچستان تا یزد و گیلان حضوری فرهنگ‌ساز و تمدن‌ساز داشته‌اند و امروز می‌توانند به‌عنوان ذخیره غنی فرهنگی، یافته‌ها و داشته‌های خود را به نسل جوان کشور در میان بگذارند. به همین خاطر، شب‌های سیستان‌وبلوچستان در برج میلاد مزین به حضور چهره‌های فرهنگی و هنری استان شد؛ استاد شیرمحمد اسپندر که از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های بین‌المللی موسیقی کشور است، در کنار دیگر

هنرمندان موسیقی و رقص محلی و بزرگوارانی که چرخ صنایع دستی این استان را در شهرها و روستاهای خود به چرخش درمی‌آورند، همه‌وهمه از راه دور و نزدیک به پایتخت ایران آمدند تا سفیران فرهنگ غنی بلوچ و سیستان باشند؛ فرهنگی که از یک‌سو ریشه در اساطیر کهن ایرانی دارد و از سوی دیگر، وامدار مرزنشینی است که در طول قرن‌ها، مذهب و فرهنگ و تمدن خود را پاسداری کرده‌اند. بازدیدکنندگان و میهمانان این جشنواره، در طول دو شب، فرصت این را یافتند تا از نزدیک با هنرهایی مانند سکه‌دوزی، سوزن‌دوزی، خامه‌دوزی، تراش سنگ، حصیربافی، سفال‌کلورگان، چرم، عروسک ستنی و گلیم‌بافی، آشنا شوند و ببینند که چطور ذوق ایرانی در کنار سعی و مراثت زنان و مردان می‌تواند پس از گذشت قرن‌ها، هنوز هنر آباواجدادی این سرزمین کهن را زنده نگه دارد. چشیدن طعم غذاهای محلی یکی دیگر از جاذبه‌های این جشنواره بود و پس از آن، بازدید از نمایشگاه عکسی که بکرترین جاذبه‌های استان را در خود نهفته داشت.

امیدوارم که فرصت این دیدار و رویارویی بی‌واسطه، برای میهمانان این جشنواره، در پاییز و زمستان امسال تجدید شود؛ این‌بار را آنها شهروانشان را به مقصد جاذبه‌های دیدنی استان سیستان‌وبلوچستان ترک کنند و در کوچه‌پس‌کوچه‌های چابهار، تیسس و زابل و زاهدان قدم بزنند و امن‌ترین سفر درون مرزی خود را با دیدنی‌ترین جلوه‌های آسمانی این استان به یادگار داشته باشند.

«رئیس دبیرخانه کمیسیون فرهنگی و اجتماعی کلان‌شهرها

دغدغه‌های یک زن بلوچ برای ایجاد تعاونی سوزن‌دوزی



عکاس: مهرو (تزیینی)

و به همین خاطر، شهامت ریسک در این مسیر را ندارند و از طرف دیگر با مشکل کم‌بودن اطلاعات تعاونی‌ها مواجهند. برای رفع این دو مشکل، من به‌تنهایی در حال گفت‌وگو با آنها هستم و از هر فرصتی برای ارائه اطلاعات در زمینه تعاونی‌ها استفاده می‌کنم تا بداند که خوب و بد این نوع کار اقتصادی چیست. کار دیگری که انجام می‌دهم، معرفی اینها به همدیگر است تا کمک‌همدیگر را بشناسند و هم از نظر حرفه سوزن‌دوزی چیره‌دست‌تر شوند و هم متوجه شوند مشکلات مشترک فراوانی دارند که باید خودشان برای رفع آن اقدام کنند». مدیر تعاونی راه رشد نیز در پاسخ به این اظهارات به نقش مهم حمایتی و ترویجی تعاونی‌های باسابقه اشاره کرد و گفت: «عموم فعالیت‌های محلی در بخش‌های روستایی کشور، بیش از آنکه نیازمند حمایت مالی و نگاه از بالا باشد، به پایین باشند، نیازمند مشارکت در طرح‌های توسعه‌ای

روستایی، خصوصا آن دسته که به‌خاطر امرارمعاش خانواده خود در این حرفه مشغول هستند، پیشنهاد عضویت در تعاونی‌ها داده شود، به آنها درباره ویژگی‌های تعاونی‌ها و فرصت‌های اقتصادی و مالی‌ای که در اختیارشان می‌گذارد، آگاهی‌های لازم داده شود. در این صورت ضریب احتمال استقبال آنها از چنین پیشنهادهایی بالاتر خواهد بود، چراکه براساس تجربه، آنها می‌توانند آهسته‌آهسته از تجربیات تعاونی‌های موفق بیاموزند و تعاونی‌های سودآوری برای خود ایجاد کنند». این تعاونگر در ادامه با ذکر این مطلب که توانمندی‌های زنان روستایی در چابهار، عموماً به‌خاطر شرایط بد اقتصادی و تأمین معاش، به فعالیت گروهی ختم نمی‌شود، یادآور شد: «ما در میان زنان سوزن‌دوز بلوچ، استعدادها و توانایی‌های بی‌ظیری داریم، اما متأسفانه مشکل اینجاست که عموماً چرخ زندگی خود و خانواده خود را از این راه می‌چرخاند

سفالی که ۷۰۰۰ سال بی‌تغییر مانده است

مردادماه امسال بالاخره ارزایبان شورای جهانی صنایع دستی سازمان بین‌المللی یونسکو، تصمیمشان را گرفتند و روستای «کلورگان» استان سیستان‌وبلوچستان را در فهرست جهانی خود به ثبت رساندند. برای خیلی‌ها که حتی آشنایی دورزندیکی با هنرهای دستی دارند، «کلورگان» روستایی ناآشناست. این روستا از توابع شهرستان سراوان، واقع در جنوب استان سیستان‌وبلوچستان است که در یک کلام می‌توان آن را تنها موزه زنده سفال جهان تعبیر کرد. در این روستا زنان هنرمند بلوچ سفالینه‌های کلپورگان را با طرح و نقش‌های کاملاً هندسی و بدون لعاب می‌سازند، به‌طوری‌که تولیدی‌های آنها به آثار کشف‌شده از محوطه‌های تاریخی و کهن منطقه سیستان و نقاط دیگر ایران شباهت زیادی دارد و شاید بتوان گفت سفال کلپورگان، هفت‌هزار سال است که بدون تغییر مانده! سفال‌های کلپورگان بیشتر از آن جهت در دنیا شهرت یافتند که شباهت زیادی به سفال‌های ماقبل



تاریخ دارند، به‌طوری‌که تلاش می‌کنند و این برای ما اهمیت دارد». او از دیدن زنایی که در کارگاه‌های مختلف در حال ساخت ظروف سفالی بودند تعجب کرده بود و در گزارش خود به این نکته اشاره کرده بود که «آن‌طور که بررسی کرده‌ایم، در این حوزه نقش زنان بسیار مهم است، زیرا نقش‌های سفال را زنان برای تولید آماده می‌کنند و این اهمیت زیادی دارد و نقش زنان در تولید سفال‌کلورگان بسیارقابل توجه است.»

هستند. مجتمع آموزشی راه رشد به‌عنوان نهادی که در حوزه تعاونی‌ها، تجربیاتی در طول سال‌های اخیر به دست آورده و تحقیقات میدانی گسترده‌ای را در زمینه سوزن‌دوزی زنان بلوچ آغاز کرده، در این دیدار، چند طرح مشخص در این حوزه اعلام کرد که می‌تواند راهگشا و توسعه‌دهنده فعالیت زنان سوزن‌دوز بلوچ باشد.» به گفته او، معرفی پارچه‌ها و الیسه سوزن‌دوزان بلوچ در شبکه‌های مجازی و برگزاری جلسات آموزشی- پژوهشی برای زنان سوزن‌دوز بلوچ دو طرحی است که در قالب فعالیت‌های حمایتی می‌تواند راهگشای ایجاد تعاونی سوزن‌دوزان بلوچ در چابهار شود. او در شرح این دو طرح، توضیح داد: «طرح نخست که به توسعه و تجاری‌سازی این هنر- صنعت منجر می‌شود می‌تواند انگیزه‌ای برای کارآفرینی و ایجاد تعاونی در میان زنان بلوچ باشد که با دست توانای خود، آینده خانواده‌هایشان را بسازند. از این منظر می‌توان این پیشنهاد را نوعی توانمندسازی زنان شهر چابهار دانست که به دنبال آموختن ماهیگیری هستند، نه دریافت ماهی. طرح دوم که درواقع تأکید بر ریشه‌های تاریخی ارزشمند سوزن‌دوزی دارد، علاوه بر توانمندسازی زنان سوزن‌دوز در این حرفه، هنر آنها را به‌رؤز کرده و تولیداتشان را در زمینه فرهنگی و هنری استان سیستان‌وبلوچستان، به‌عنوان الگوی یک فعالیت جمعی پویا در قالب تعاونی‌ها، می‌شناساند». در پایان این نشست، تعاونگر سوزن‌دوز با تأکید بر ادامه این جلسات، خواستار آن شد که طرح‌های حمایتی از سوزن‌دوزان بلوچ، در قالب تعاونی‌های فعال و پویا گسترش یابد و مدیر مجتمع آموزشی راه رشد نیز با ابراز رضایت از برگزاری این نشست‌ها، اظهار امیدواری کرد انتقال تجربیات موفق در زمینه تعاونی‌ها بتواند نه‌تنها به رونق این هنر بومی در شهرستان محروم چابهار بینجامد، بلکه بتواند به‌عنوان یک الگوی حمایتی-ترویجی، به توانمندسازی زنان روستایی در نقاط مختلف کشور کمک کند.

دختران مهتاب در آستانه جهانی شدن

مطالعات بازاریابی بین‌المللی بلوچ‌دوزی‌های دختران مهتاب در کشور امارات متحده عربی با حمایت جمعی از ایرانیان مقیم دوبی و با نظارت مهندس صلواتی‌زاده، بنیان‌گذار جشنواره بین‌المللی تجاری‌سازی فناوری‌های پیشرفته در دوبی، انجام شده است. برای جذب سرمایه‌گذار هم در حال برنامه‌ریزی برگزاری نمایشگاهی متفاوت و منحصربه‌فرد با هدف معرفی ظرفیت‌های فرهنگی و اقتصادی بلوچ‌دوزی‌های دختران مهتاب به صاحبان سرمایه و علاقه‌مندان سرمایه‌گذاری در این حوزه هستیم. نوروزی با تأکید بر اینکه این نمایشگاه قرار است در پاییز با زمستان امسال در تهران برگزار شود، اضافه می‌کند: «در استان با دفتر جذب و حمایت سرمایه‌گذاری استانداری مذاکراتی انجام داده‌ایم و قول حمایت داده‌اند، البته امیدوارم با توجه به اهمیت موضوع، از حمایت عملی همه دستگاه‌های اجرایی استان سیستان‌وبلوچستان برای جذب سرمایه‌گذار و اجرای طرح برخوردار باشیم».



نوروزی در پایان با اشاره به اینکه ظرفیت‌های فرهنگی و اقتصادی بلوچ‌دوزی‌های دختران مهتاب را در انحصار خود نمی‌داند، گفت: «تلاش دارم برزند دختران مهتاب حامی همه زنان و دختران هنرمند و سوزن‌دوز سیستان و بلوچستان باشد و بتوانیم اثبات کنیم تجاری‌سازی سوزن‌دوزی بلوچ با حفظ و احیای طرح و نقش و تکنیک‌های دوخت اصیل منافاتی ندارد».

نگاه

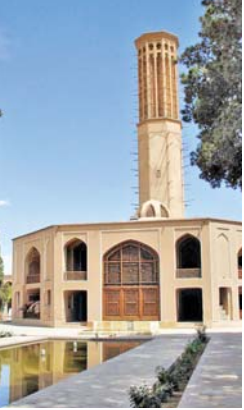
از یادگیرها

تأنمای دوبوسته

نوید قاسمی، معمار

بادگیر از روزگاران دور در ایران‌زمین به کار گرفته شده و از نام‌های باستانی و گوناگون آن، مانند واتغز، بادهنج و باتخان و خیشود و خیشخان برمی‌آید که پدیده‌ای تازه نیست. بادگیر نمونه‌های گوناگون دارد و برپایه آب و هوا (اقلیم) و راستای باد به ریخت‌های گوناگون در سرتاسر ایران ساخته شده است. نوع زیباتر و پرکارتر و درست‌تر آنها در پیرامون دشت‌های خشک و سوزان، به‌ویژه در شهرهای کاشان، یزد، بم، جهرم، طیس، کرانه‌های خلیج‌فارس و ارون‌درو وجود دارد. بادگیر با توجه به سبوی وزش باد گاهی زمینه چهارگوشه و هشت گوشه و بیشتر زمینه مستطیل دارد. روش کار بادگیر بر این پایه نهاده شده که از وزش باد برای کشاندن هوای خوش به درون ساختمان و از واکنش نیروی آن؛ یعنی مکش، برای راندن هوای گرم و آلوده بهره‌گیری شود و چون باد به مانع یا دیواره پره‌های درونی بادگیر برمی‌خورد، ناچار به فرودآمدن می‌شود، ولی باید گفت که شکاف‌های دیگر بادگیر که پشت به سبوی وزش باد دارند، هوای آلوده و گرم را به دست باد می‌سپارند و کار هواکش و دستگاه مکنده را انجام می‌دهند. مواجهه با چنین ویژگی‌هایی به مخاطب آگاه یادآوری می‌کند که بادگیر شباهت‌های بسیاری با تکنولوژی نمای دیوبوسته دارد.

تحقیق‌ها و پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه ساختار نمای دیوبوسته و نحوه عملکرد آنها و رسیدن به یک طرح جامع که گویای ضوابط اولیه و کلی این تکنولوژی باشد و بتواند راه را برای معماران و مهندسان در هر اقلیم و با هر سبک طراحی باز کند، بسیار محدود



است و در ابتدای راه خود است. درضمن تکنولوژی‌های موجود نقاط مختلف کشور برای اقامتی کوتاه یا موقت به آنجا می‌آیند. پس جای ماندن است. یا نماهای سنتی با هزینه بیشتری است و این مسئولیت معماران و مهندسان را دوچندان می‌کند که باید ابداعات و تحقیقات خود را در این زمینه افزایش دهند. باید توجه داشت روش انتخابی نه‌تنها برای تمامی اقلیم‌ها که آیا برای همه جهات نمای یک ساختمان نیز کارا هست یا باید با جزئیات بیشتری حتی به بررسی‌ایم چوه یک بنا پرداخت؛ به‌عنوان مثال در اقلیم‌های گرم، نمای دیوبوسته کاملاً شیشه‌ای می‌تواند مشکلاتی را مانند گرمایش متاثر از تابش نور خورشید به داخل و در نتیجه بیشتر خنک‌کردن آن را موجب شود، اما تابش خورشید تنها بخشی از نمای ساختمان را دربر می‌گیرد. هزینه بیشتر صرف‌شده در اجرای این‌گونه نما، پس از گذشت زمان با توجه به مزایای آن قابل‌بازگشت و سودآور است. باید به این درک رسید که نما جزء لانفتک کالبد نیست و باید آن را با ساختار بنا یکپارچه‌تر کرد و برای رسیدن به نتیجه مطلوب از مزایای هر بخش برای رفع معایب دیگری استفاده کرد. همچنین ساختار، اجزا و متریال‌های به‌کار برده‌شده در این سیستم زیبایی خاصی به ساختمان می‌دهد و باید نسبت به طراحی و ایجاد تنوع در نمای ساختمان‌ها نیز همت بیشتری شود تا شاهد یکنواختی نما در حجم گسترده این بناها نباشیم.

دریچه

«خانه تنبور»، منزلگه توسعه



بهروز مرباغی

من معمار هستم. بهروز مرباغی. نگاه خودم را به واقعه مبارک افتتاح خانه تنبور در روستای بازن‌لان دالاوو کرمانشاه دارم. از اینجا شروع می‌کنم: در سال‌های اول سده شمسعی فعلی، مثلاً ۸۰ سال پیش، حدود ۲۰ درصد مردم ایران در شهرها زندگی می‌کردند، الان، برعکس، ساکنان روستا حدود ۲۶ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. هجوم روستاییان به شهرها، بلاوقفه، ادامه دارد و به باور من ادامه خواهد داشت و آیا ما «حق» داریم یا می‌توانیم جلو این حرکت را بگیریم؟

آیا ما شهرنشینان حق داریم به روستائیشان بگوییم شما بمانید در روستا و برای ما کثمد و برنج بکارید، ما در شهر بخوریم و برویم سینما و تئاتر؟

آیا حق داریم فرزندان خودمان را به بهترین مدرسه‌ها بفرستیم و بعد روانه دانشگاهان کنیم، ولی به روستائیشان بگوییم از هوای پاک لذت ببرید و گل‌وبلیل تماشا کنید؟

آنچه که معضل روستا در ایران را حل‌ناشدنی کرده، نگاه غیرواقعی به روستا و روستائینی است؛ نگاهی بسیار ابتدایی و مثلاً نوستالژیک (که نیست). تا صحبت از روستا می‌شود، هوای پاک و سبزی درختان را فریاد می‌کنیم. از صفای روستاییان صحبت می‌کنیم و «خشونت» شهر در برابر آن. بااین‌حال، روستاییان در روستا نمی‌مانند و حاشیه‌نشینی در شهر را به زندگی در روستا ترجیح می‌دهند. این تجربه نیاز به اثبات ندارد. روستا با چنین حرف و شعارهایی توانمند نمی‌شود. با وام بنیاد مسکن و قرض‌الحسنه جهاد کشاورزی هم چاره نمی‌شود. باید برای روستایی همان حق را قائل باشیم که برای خودمان قائلیم. باید پی‌نذیریم روستایی هم حق دارد مدارج بالای تحصیلی و دانشگاهی را طی کند و از بالاترین خدمات بهداشتی و پزشکی برخوردار باشد.

باید پی‌نیریم دیدن فیلم در پرده بزرگ نعمتی است که همه‌سک قدر آن را نمی‌داند. باید پی‌نیریم نشستن در سالن کنسرت و شنیدن نوای ساز از نزدیک نعمت بزرگ شهرنشینی است. باید پی‌نیریم هرچه شهر و زیستگاه ما بزرگ‌تر و آموزی‌تر باشد، اخلاقیات متمدنانه‌تر و فاخرتر خواهد داشت. باید این اصل مهم را پی‌نیریم که در هر جامعه‌ای، هرچه «نیاز‌های غیرمادی» وسیع‌تر و متنوع‌تر باشد، این جامعه مدنی‌تر و شهرتر است. با چنین بیدبایایی، آیا حق داریم به جمعی از هم‌وطنانمان بگوییم در روستا بمانند و ما در شهر از موابه جهان مدرن بهره ببریم؟ ولی، بالاخره چه باید کرده زمین و مرزعه را که نمی‌توان تعطیل کرد! کشاورزی را که نمی‌شود تعطیل کرد!

و، خانه تنبور!

خانه تنبور در روستایی از شهرستان دالاوو، از این منظر مهم است که در حوزه مدنیت هنری و فرهنگی، فاصله بین روستا و شهر را کم می‌کند و آنچه که از نظر برنامه‌ریزی شهری و از وجه معماری و شهرسازی اهمیت ویژه دارد، همین است. چندسالی است فریاد می‌زنیم که روستاهای کشور، حداقل به آتیه‌ای که در فاصله اندک از شهرها قرار دارند، نقش فراروستایی بدهیم. کاربری‌ها و فعالیت‌هایی به آنها بدهیم که آنجا را آدرس‌پذیر و شخصیتی قابل‌احترام پیدا کند. حال با مصداق خانه تنبور، اثرات معماری و شهرسازی این حرکت را مرور می‌کنیم.

از امروز به‌بعد، با ابتکار استاد علیراکی مرادی، آتانی که می‌خواهند تنبور کنند و آموزش ببینند، به این روستا خواهند آمد، نه همه‌شان، تعدادی‌شان. در بنای زیبایی که معمار خوش‌فکر، بهروز بیات، ساخته، آموزش خواهند دید. این هنرآموزان، ج را برای اسکان و اقامت می‌خواهند. دکان و بازارچه‌ای لازم دارند برای رفع نیازهای عادی زندگی. کمک، حتما، در میانشان پیدا خواهد شد کسانی که بخوانند در همین روستا بمانند. روستا برای این مردم و برای آشنایان آنها آدرس‌پذیر می‌شود.

علاوه‌برآن، با آموذن کسانی از جاهای مختلف به این روستا، به‌دستان واقعی فرهنگی ایجاد می‌شود، بخل و حسد و خاله‌زنگ‌بازی کم می‌شود. آدم‌ها خود را در مقیاسی بالاتر از روستا تصور و شخصیت تازه‌ای پیدا می‌کنند.

در چنین حالتی است که میل به ماندن در روستا پیدا می‌شود، چون روستا مکان دست‌دوم زندگی نیست. بزآن‌لان، جایی است که از نقاط مختلف کشور برای اقامتی کوتاه یا موقت به آنجا می‌آیند. پس جای ماندن است.

این نمونه و مصداق، می‌تواند الگویی باشد برای تحقق فرضیه‌ای که چندسالی است در میان شهرسازان و معماران مطرح است؛ توانمندسازی روستا، نه کمک و اعانه به روستایی. مایلیم مثالی بزنم. در قوس جنوب شرقی استان کردستان، روستا قرار دارد؛ از نکلاته در شرق شروع می‌شود، از صوفی‌آباد (مدفن شیخ علاءالدوله) و دلازیان و بیاباک می‌گذرد و پس از نظامی و اسدآباد به لاسجرد می‌رسد. فاصله این روستاها از مرکز شهر سمنان، بین پنج (از روستای حسین‌آباد) تا ۳۵ (از لاسجرد) کیلومتر است. قرارگیری‌شان درست مثل این است که سمنان خورشیدی است در میانه و اینها قمرهایی در اطراف آن. یک منظومه. فاصله‌ها اندک. تصور کنید فاصله مرکز تهران؛ مثلاً چهارراه ولیعصر تا شهرری با نیواوران، چندبرابر فاصله متوسط این روستاها از مرکز سمنان است. چرا در هیچ‌یک از این روستاها هیچ فعالیت نشانه‌پذیری نیست؟ مثلاً چرا تنگنلات سازمان میراث فرهنگی سمنان در بیاباک یا صوفی‌آباد نیست؟ چرا اداره کل جهاد کشاورزی در اسدآباد (پایلوت کشت مدرن) نیست؟ چرا فرمانداری در روستای حسین‌آباد نیست؟ من، به‌عمد از سازمان‌های حاکمیتی و دولتی نام بردم، ولی می‌شود سازمان‌ها و نهادهای بسیاری را نام برد که می‌توانند در این روستاها مستقر شوند و چراغ روستا را روشن نگه دارند. چرا نمی‌شود در دلازیان یا حسین‌آباد زندگی کرد و برای کار به اداره‌ای که در سمنان – با فاصله چندکیلومتر- قرار دارد رفت. آیا زندگی در «خانه» لذت‌بخش‌تر از زندگی در قوطی آپارتمان نیست؟ وقتی این امکان هست، چرا استفاده نمی‌کنیم؟ می‌شود روستاها را بدون تبدیل‌کردنشان به حاشیه‌های فقیر شهری، دارای شخصیت ملی و استانی کرد. حداقل روستاهایی را نه همه را. آن‌وقت روستایی احساس غربت و دست‌دومی نمی‌کند. ولی آیا چنین می‌شود؟

ان‌شاءالله که بشود. تا زمانی‌که نمونه‌های مجسمی مثل خانه تنبور یا نگیند و تجربه‌ای ملموس به‌دست ندهند، سیاست‌سازان و برنامه‌ریزان ما ارزش‌های واقعی روستا را درک نخواهند کرد. تا زمانی که تصمیم‌سازان ما روستاهایی را تبلیغ می‌کنند که خود حاضر نیستند در آنها زندگی کنند، وضع همین است که هست. خانه تنبور را باید از تأثیری که در تفکر برنامه‌ریزی شهری خواهد گذاشت، هم، نگاه کرد. در این مصداق، یک نکته بسیار مهم دیگر هم وجود دارد: کاملاً شخصی، غیردولتی و پس، پایدار است، قدرش را بدانیم.